[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]

[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

جایگاه استعارهٔ شیر در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولوی
(بررسی نمونه‌های موجود در غزل‌های دیوان کبیر)

خدابخش اسداللهی*
منصور علیزاده بیگدیلو**
ابراهیم رنجبر***

چکیده

شاعرانِ عارف برای تجسم‌بخشیدن به مفاهیم عرفانی خود از صورت‌های زبانی به‌ویژه الفاظ مربوط به حیوانات استفاده می‌کنند. در تحقیق حاضر، برای کشف و روشن‌کردن مفاهیم مطلوب مولانا به‌مثابهٔ حوزهٔ مقصد، لفظ «شیر» به‌منزلهٔ حوزهٔ مبدأ در غزل‌های *دیوان کبیر* با استفاده از نظریهٔ استعارهٔ شناختی لیکاف و جانسون بررسی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مولانا با ترفند اقتصاد زبانی و ارائهٔ چندین تصویر ذهنی با یک لفظ (شیر)، توانسته است نشاط، تازگی و تنوع شگفت‌آوری از اندیشه و تفکر عرفانی خود را نمایان سازد. طبق بسامدهایی که در این پژوهش به‌دست آمد، لفظ شیر در نظام مفهوم عرفانی مولانا تصویر مثبتی دارد؛ دل و عشق در برابر عقل اهمیت و جایگاه والاتری دارد؛ مفاهیم مهمِ «انسان کامل» در برابر نفس و «معشوق» برای نشان‌دادن عظمت مطلق حق‌تعالی از راه نمود عینی «شیر» بیان می‌شود. خلاصه اینکه، انتخاب لفظ شیر برای بیان معانی و مفاهیم والا و ضرورِ عرفانی، از روح کمال‌طلبی، خوش‌بینی و علوّ طبع مولانا حکایت دارد. در این تحقیق، که به روش توصیفی‌ـ تحلیلی انجام شده است، پس از مباحث مقدماتی دربارهٔ استعارهٔ مفهومی و مبدأ حیوانات، و زبان استعاری مولانا، برای هر نوع از انواع حوزهٔ مقصد، چند نمونه از ابیات نقل شده است. مشخص‌کردن الگوی استنباطی، قلمرو منبع یا حسی، تعمیم چندمعنا، نگاشت عمومی و نگاشت جزئی در هر تقسیم‌بندی گام بعدی است؛ سپس، در جدولی، به بسامد حوزه‌های مقصد و تعمیم‌های معنایی آنها و در نهایت به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: مقوله‌بندی، استعارهٔ مفهومی، شیر، غزل‌های مولانا.

*دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی kh.asadollahi@gmail.com
** دانش آموخته دکتری دانشگاه محقّق اردبیلی shang.m90@gmail.com
***دانشیار دانشگاه تبریز ranjbar_i@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

۱. مقدمه

۱. ۱. زبان

زبان از مجموعه‌ای قواعد و تعدادی واژه تشکیل شده است (باطنی، ۱۳۷۱: ۷۳). بخش لفظی زبان یا اعمالی از قبیل اشاره، حرکات بدنی و... را، که برای انتقال پیام و ایجاد ارتباط صورت می‌گیرد، ظهور عینی زبان می‌دانند. آنچه در این مقال اهمیت دارد، ظهور زبان در قالب الفاظ و کلمه‌هاست. صورت‌های ذهنی و عینی زبان از همدیگر تفکیک‌پذیر نیست؛ بدین‌معنی که صورت ذهنی زبان نیز به‌کمک صورت عینی آن دریافتنی است؛ بنابراین، بررسی الفاظ و کلماتی که افراد به‌کار می‌برند برای دست‌یابی به افکار و اندیشهٔ آنها مهم است. اینکه زبان‌شناسان ایجاد تفکر ـو نه صِرفاً بیان افکارـ را از طریق واژه‌ها ممکن می‌دانند، جایگاه والای واژه را در بررسی افکار نشان می‌دهد (ویگوتسکی، ۱۳۷۰: ۱۹۰). همچنین، به‌گفتهٔ آنان، به‌کمک زبان می‌توان در ذات اشیا نفوذ کرد و از محدودهٔ تأثرات مستقیم پا فراتر نهاد (رومانویچ، ۱۳۷۶: ۳۲۸).

۱. ۲. استعارهٔ مفهومی

یکی از ابزارهای مهم زبان، به‌خصوص برای افرادی که دربارهٔ مفاهیم غیرعینی و انتزاعی صحبت می‌کنند، «استعاره» است. دیدگاه سنتی درباب استعاره نگاهی زیبایی‌شناختی دارد. این در حالی است که نظریه‌پردازان شناختی آن را موضوعی فکری و پدیده‌ای شناختی می دانند و آنچه را در زبان ظاهر می‌شود، نمود آن پدیده محسوب می‌کنند (قوام و هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۴۷؛ گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۳). آنها معتقدند که دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است (صفوی، ۱۳۸۴: ۶۵) و نظام مفهومی معمول ما، وقتی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، در اصل اساسی استعاری دارد (لیکاف، ۲۰۰۳، ۴؛ لیکاف، ۱۹۸۰: ۴۵۴). به‌این‌ترتیب، رویکرد معنی‌شناسان شناختی به استعاره با دیدگاه سنتی تفاوتی اساسی دارد. نظریهٔ استعارهٔ شناختی را اول‌بار لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* مطرح کردند و به شرح و بسط آن پرداختند.

بررسی رابطهٔ میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی، فعالیت اصلی نظریه‌پردازان شناختی در بحث از استعاره را شکل می‌دهد (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۰). آنها معتقدند استعاره درک یک حوزهٔ مفهومی به‌صورت یک حوزهٔ مفهومی دیگر است (پورابراهیم و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱). این نگرش به استعاره با نگرش سنتی به آن تفاوت‌هایی دارد. برخلاف دیدگاه کلاسیک، که استعاره

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

را در کلمه می‌داند، نظریه‌پردازان شناختی معتقدند که کانون استعاره در مفهوم است. آنان اساس استعاره را شباهت نمی‌دانند، بلکه می‌گویند پایه و اساس استعاره را ارتباط قلمروهای متقاطع هم‌زمان در تجربهٔ انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل می‌دهد. در این دیدگاه، بخش عمدهٔ نظام مفهومی ما استعاری است، که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخ‌دادها، علل، اخلاق، ذهن و... می‌شود. فهم این مفاهیم به‌کمک استعاره‌های چندگانه‌ای صورت می‌پذیرد که دارای مفهومی مستدل‌اند. در صورتی که دیدگاه سنتی همهٔ مفاهیم را حقیقی فرض می‌کند و استعاره را نیز به بخش غیرحقیقی زبان مربوط می‌داند. در نهایت، باید گفت که استعاره در دیدگاه بلاغت سنتی تفکری عقلانی و خودآگاه است، نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن و بدن‌های ما شکل گرفته است. در دیدگاه جدید، نظام مفهومی استعاره‌ها، اختیاری و دل‌خواه نیستند. طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک او با دیگران، در شکل‌دهی به استعاره‌ها مؤثر است. در این نظریه، استعاره علاوه‌بر مفهوم سنتی آن، شامل تشبیه، تمثیل و نماد نیز می‌شود. این دیدگاه معتقد است که تمایز موجود بین استعاره و تشبیه و... صرفاً در تحقق زبانی آنها نمود دارد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۹۰)؛ زیرا هر کدام از آنها در اصل یک کار انجام می‌دهند و آن عینی‌کردن مفاهیم انتزاعی به‌کمک ارتباط آن مفاهیم با مفاهیمی است که شناخته‌شده‌تر و عینی ترند. ما در طول زندگی تجربه‌های مختلفی کسب می‌کنیم. این تجربه‌ها و طبیعت‌های مشترک در ناخودآگاه ما تأثیر می‌گذارند و زبان استعاری ما را شکل می‌دهند.

> آنچه ما قادر به تجربه‌اش هستیم، آنچه برایمان معنادار است، و راهی که از گذر آن تجربه می‌اندوزیم، با جسم ما و حضور فیزیکی ما ارتباطی همه‌جانبه و تنگاتنگ دارد.[...] اهل زبان معمولاً شنیدن را به‌جای اطاعت‌کردن، گرفتن[...] را به‌جای درک‌کردن[...] به‌کار می‌برند (فیاضی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

این‌گونه سخن‌گفتن در تجاربی ریشه دارد که ما در زندگی روزمره و از محیط اطرافمان کسب می‌کنیم. صرف‌نظر از برخی تجربه‌های مشترک بین انسان‌ها، برخی دیگر از تجربه‌ها از مکانی به مکان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر می‌تواند متفاوت باشد (کریمی و علامی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). این بدان‌معنی است که استعاره‌های شناختی، بیشتر از آنکه جهان شمول باشند، به فرهنگ‌ها و مکان‌های مختلف مربوط‌اند. ازهمین‌روست که برخی مفاهیم در میان ملل مختلف تفاوت‌های درخور توجهی دارند. برای مثال، اژدها نزد ایرانیان جنبهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

شر و منفی دارد، درحالی‌که چینیان آن را مقدس می‌دانند. می‌توان گفت که این امر از تفاوت فرهنگی و تجارب مختلف زندگی در این دو کشور ناشی شده است.

در دیدگاه معنی‌شناسان شناختی، استعاره سطحی از اندیشه است که با دو قلمرو مفهومی منبع و هدف ارتباط دارد. قلمرو منبعْ مفاهیم عینی و قلمرو هدفْ مفاهیم انتزاعی را دربرمی گیرد. ویژگی‌ها، فرآیندها و روابط میان مفاهیم هر یک از این دو قلمرو در ذهن انسان ذخیره شده است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۷۸). «نظام ادراکی ذهن انسان بر بنیاد کاربرد تعابیر و امور حسی برای توصیف و درک امور ذهنی و انتزاعی است و استعاره مهم‌ترین ابزار این فرآیند است» (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲: ۵۰) که می‌تواند قدرت ادراک ما را از جهان افزایش دهد.

۱. ۳. ضرورت و اهداف تحقیق

با توجه به اهمیت استعاره در درک نظام شناختی ذهن انسان و کشف قلمرو فکری به‌کارگیرندهٔ آن، دقت در آثار بزرگان فلسفه و عرفان و استعاره‌های محوری اندیشهٔ آنها، به پژوهشگر کمک خواهد کرد تا مفاهیم اندیشهٔ هر یک از آنان را بهتر درک کند و دقیق‌تر بشناسد. *دیوان کبیر* از غنی‌ترین آثاری است که می‌توان با بررسی استعاره‌های آن به شناختی بهتر از پیچیدگی‌های ذهن و زبان شاعرش دست یافت. به‌بیان دیگر، ما ناگزیریم برای درک نوع نگاه مولانا به هستی و پدیده‌ها، زبان او را در کانون توجه قرار دهیم. ازآنجاکه پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین شکل زبان به‌صورت استعاره در معنای شناختی آن ظاهر می‌شود، در پرداختن به زبان یک اثر عرفانی، توجه به استعاره‌های آن در اولویت قرار می‌گیرد.

هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه استعارهٔ «شیر» در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولاناست که در زمینهٔ آن به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم:

۱. شیر، به‌مثابهٔ مقولهٔ حیوانی، کدام مفاهیم انتزاعی را ملموس کرده است؟

۲. دلایل تنوع مفاهیم عینی‌شده توسط حوزهٔ مبدأ شیر کدام‌اند؟

۳. استعارهٔ شیر تا چه میزان مولانا را در بیان تجربه‌های منحصربه‌فردش به مقصد رسانده است؟

۱. ٤. پیشینهٔ تحقیق

نظریهٔ استعارهٔ مفهومی در سال‌های اخیر در کانون توجه پژوهشگران حوزهٔ زبان‌شناسی و ادبیات فارسی قرار گرفته و در این زمینه چندین مقاله و پایان‌نامه نوشته شده است. از این میان، سهم مقاله‌هایی که حوزهٔ مبدأ حیوانات را بررسی کرده‌اند بسیار اندک است. به‌جز یک مقاله، با عنوان «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس»، نوشتهٔ محبوبه مباشری و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

طاهره کریمی، در این زمینه هیچ کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است. صرف‌نظر از پرداختن به حوزهٔ مبدأ حیوانات، بررسی پایه‌های تجربی استعاره‌های موردنظر و نیز نحوهٔ مقوله‌بندی شاعر یا عارف از پدیده‌ها به‌منزلهٔ دو اصل از اصول سه‌گانهٔ شکل‌گیری این نظریه، مغفول مانده است. در پژوهش حاضر، تلاش مؤلفان در این جهت است که جایگاه استعارهٔ مفهومی «شیر» در مقوله‌بندی و عینی‌کردن مفاهیم انتزاعی مولانا بررسی و روشن شود.

۱. ۵. روش کار و حدود تحقیق

روش تحقیق در مقالهٔ حاضر توصیفی‌ـتحلیلی است. در پژوهش حاضر، از میان انواع سه‌گانهٔ استعارهٔ مفهومی،[۱] استعاره‌های هستی‌شناختی در کانون توجه بوده است. طبق تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون، استعاره‌های هستی‌شناختی به سه نوع تقسیم می‌شود: الف. استعاره‌های هستی‌ها و مواد ب. استعاره‌های ظرف ج. تشخیص یا شخص‌انگاری.

استعارهٔ شناختی «شیر» ذیل مبحث «استعاره‌های هستی‌ها و مواد» بررسی شده است. در اصل، با استفاده از هستی‌ها و مواد می‌توانیم مفاهیم کمترشناخته‌شده و انتزاعی را ملموس و عینی کنیم. در پژوهش حاضر، واژهٔ «شیر» به‌مثابهٔ حوزهٔ مبدأ انتخاب شده و حوزه‌های مقصد مختلفی برای آن به‌کار رفته است. مزایای این روش در آن است که تنوع تجارب ذهنی شاعر در به‌کارگیری حوزه‌های مقصد گوناگون و گاه متضاد برای یک حوزهٔ مبدأ نمایانده می‌شود.

به‌جهت کثرت نمونه‌های موجودِ استعارهٔ مفهومی «شیر» در غزل‌های مولانا، برای هر نوع از انواع حوزهٔ مقصد چند نمونه از ابیات ذکرشده و به ذکر نشانی مابقی نمونه‌ها اکتفا شده است. همچنین، سعی شده است تا الگوی استنباطی، قلمرو منبع یا حسی، تعمیم چندمعنا، نگاشت عمومی و نگاشت جزئی در هر تقسیم‌بندی مشخص شود. سپس، در جدولی، به بسامد حوزه‌های مقصد و تعمیم‌های معنایی آنها و در نهایت به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

۲. مولانا و استعاره

استعاره «نخستین بازتاب برای نام‌گذاری هستی‌های پیرامون انسان» (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۳۵) و «عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک[...]جهان خارج و نیز در فرآیند اندیشیدن است» (مباشری و کریمی، ۱۳۹۴: ۲۶). این عنصر بنیادین بهترین ابزار انسان جهت درک امور انتزاعی و کمترشناخته‌شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

انسان به‌شکل‌های مختلفی پدیده‌ها را مقوله‌بندی می‌کند. این امر به او کمک می‌کند تا جهان اطراف خود را آسان‌تر بشناسد و بهتر درک کند. آدمی، به‌یاری ابزار گوناگونی که ذهن در اختیار دارد، پدیده‌های جهان خارج و جهان اندرون خود را مقوله‌بندی می‌کند. استعاره کارآمدترین این ابزار است. زبان‌شناسان شناختی معتقدند: «تفکر بشر استعاری است» (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۲) و انسان جهان را به‌یاری ساختار استعاری ذهن خود می‌شناسد و با به‌کارگیری «استعاره‌های مفهومی[...] به توانایی‌های خلاق شناختی پیچیده‌تر و گسترده‌تر دست پیدا می‌کند» (همان، ۲۴).

با توجه به جایگاه استعاره در نظام شناختی ذهن انسان، با بررسی استعاره‌های زبانی موجود در متون عرفانی و اشعار به جای مانده از عارفان بزرگ، که بازنمودی از استعاره‌های ذهنی آنان است (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۴۴)، می‌توان به شناخت دقیق‌تری از جهان‌بینی عارفان دست یافت. بین زبان و اندیشه رابطهٔ متقابل برقرار است. می‌توان مدعی شد که «با ضعف زبان در آثار صوفیه، ضعف عوالم روحی آنان نیز آغاز می‌شود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۴۵). استعاره، به‌مثابهٔ کاربردی پیشرفته از زبان، نقش مهمی در شکل‌گیری زبان خاص صوفیه ایفا می‌کند؛ زیرا می‌دانیم که «هر جریان بزرگ فلسفی و عرفانی و دینی، بر محور چند استعارهٔ اصلی حرکت می‌کند. [البته] کلمهٔ استعاره در اینجا گسترده‌تر از مفهوم بلاغی آن است» (همان، ۵۵۴). ازاین‌رو، شناخت استعاره‌های محوری موجود در کلام یک عارف می‌تواند ما را در شناخت بهتر، از نوع اندیشیدن او، یاری رساند.

فرهنگ خاص و تجارب جمعی و فردی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری استعاره‌ها است. مقوله‌بندی پدیده‌ها نیز از فرهنگ و تجربه تأثیر می‌پذیرد. شاید به‌همین‌دلیل است که عنصر فرهنگی استعاره را بسیار قوی دانسته‌اند (فرامکین و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۳۸). با توجه به این امر، پرداختن به فرهنگ خاص صوفیه و واکاوی نوع تجارب آنها در جهت شناخت استعاره‌های محوری عارفان ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳. شیر و حوزهٔ مبدأ حیوانات

از پرکاربردترین و مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی، حوزهٔ مبدأ حیوانات است (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۷). ذهن ما از این حوزه جهت درک حوزه‌های مقصد مختلفی بهره می‌برد. در اصل، حوزهٔ مبدأ حیوانات مقوله‌ای است که شرط مقدماتی و اولیه برای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

اندیشیدن انسان به‌شمار می‌رود. این پیوستگی بین انتقال و درک مفاهیم، از یک طرف، و استعارهٔ مفهومی حیوانات، از طرف دیگر، ممکن است در تجربهٔ ابتدایی انسان ریشه داشته باشد؛ زیرا انسان از آغاز حیات تا زمان مرگش با زندگی حیوانات در ارتباط بوده است. این حقیقت با مطالعهٔ اساطیر ملل مختلف دست‌یافتنی است. نقش حیوانات در شناخت انسان‌های نخستین از پدیده‌های اطرافشان به‌حدی چشمگیر بوده است که باعث شده نام‌های حیوانات گوناگون به اساطیر ملل مختلف راه یابد. برخی از این نام‌ها در میان مردم مقدس و برخی دیگر اهریمنی تصویر شده‌اند؛ برای مثال، گاو پرمایه در داستان فریدون تصویری مثبت دارد و مار در ماجرای ضحاک با تصویری منفی ثبت شده است (فردوسی، ۱/۱۳۸۵: ۱۸و۲۲). درهرحال، آنچه مهم است کارکرد عینی‌سازی این نام‌ها است که در قالب استعاره، مفاهیم پیچیده را ملموس می‌کند.

یکی از زیرمجموعه‌های مقولهٔ حیوانات «شیر» است. این حیوان نزد ادیان و ملل مختلف و متناسب با تجربهٔ جمعی آنها، مفاهیم متفاوت و گاه متضادی را عینی‌سازی می‌کند. آن را «سرشار از فضایل و رذایل ناشی از مقام [او] هرچند مظهر قدرت و عقل و عدالت[...] اما درعین‌حال نشانهٔ غایت غرور و خودپرستی» (شوالیه و گربران، ۴/۱۳۸۸: ۱۱۱) دانسته‌اند. در باورهای هندی، کریشنا[۲] «چون شیر است در میان حیوانات؛ بودا، شیر شاکیه‌ها، مسیح شیر یهودا، حضرت علی(ع)، مولای شیعیان، شیر خدا (اسدالـله) لقب داشته‌اند» (همان). مسیحیان نیز مقابر خود را با شیر تزئین می‌کردند؛ زیرا آن را نماد رستاخیز و معاد می‌دانستند (همان، ۱۱۶). در ژاپن، «بعضی از روزهای عید، رقص شیر (شیشیمای) اجرا می‌شود.[...] آنها معتقدند که شیر شیاطین را دفع می‌کند و سلامت و سعادت[...] می‌آورد» (همان).

بررسی نمود این استعاره در اساطیر ملل مختلف، ادیان و شخصیت‌های دینی و نیز در عرفان اسلامی، اهمیت آن را بیش از پیش مشخص می‌کند.

٤. استعارهٔ مفهومی «شیر» در غزل‌های مولانا

اگر لفظ را عینیت‌یافته و پروردهٔ معنی بدانیم و استعاره را نیز از خاص‌ترین سطح‌های مقوله‌بندی مفاهیم در نظر بگیریم که «حاصل تخیل» است (لیکاف، ۱۳۹۵: ۴۱)، ناگزیریم جهت درک آنچه تجربهٔ انتزاعی عارف خوانده می‌شود، به فهم زبان استعاری او روی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

بیاوریم. یکی از استعاره‌های کلیدی و مهم در *دیوان کبیر* استعارهٔ «شیر» است که حوزه‌های مقصد مختلف و گاه متضادی از طریق آن عینی و ملموس شده‌اند. کلمهٔ «شیر» در غزل‌های مولانا، ۴۲۰ بار به‌صورت استعاره[۳] آمده است. بدون شک، حذف این کلمه از فرهنگ واژگانی مولانا خلأ بزرگی در فهم مفاهیم عرفانی او به‌وجود می‌آورد. در ادامه، هریک از حوزه‌های مقصد مورد نظر مولانا، با توجه به بسامد و اهمیت، با ذکر نمونه‌هایی بررسی می‌شود و الگوهای استنباطی، قلمروهای حسی، تعمیم‌های چندمعنا، نگاشت‌های عمومی و جزئی هر یک از آنها مشخص می‌شود:

۱. شیر: انبیاء/ اولیاء/ انسان کامل/ شمس تبریزی/ صلاح‌الدین/ عارف یا سالک/ خود مولانا/ امام‌علی(ع)/ پاکان (۱۰۸بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** قدرتمندبودن. **نگاشت عمومی:** انسان کامل حیوان است. **نگاشت جزئی:** انسان کامل شیر است.

این حوزهٔ مقصد، پربسامدترین حوزهٔ به‌کاررفته در غزل‌های مولاناست. در اندیشهٔ او، «انسان کامل» از جهت قدرتی که در مواجهه با مادیات و تعلقات دارد، مانند شیری تصور می‌شود که غم از هیبت و عظمتش گریزان است. در *مثنوی* نیز اولیا به‌جهت واسطهٔ فیض‌بودن و وقوف‌داشتن به دل‌ها، مانند شیری تصویر شده‌اند که دیگران از باقی‌ماندهٔ غذای آنها تغذیه می‌کنند و بیشهٔ قلب و روح را به‌خوبی می‌شناسند (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۶۱۶). برای نمونه، در بیت ذیل غم مانند موشی از انسان کامل گریزان است:

شیری است که غم ز هیبت او در گور مقیم همچو موش است

(مولانا، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

«شیر» در میان جانوران دیگر جایگاهی والا و ارزشمند دارد، تاآنجاکه آن را سلطان حیوانات می‌دانند. به بارگاه حضرت حق نیز تنها افرادی بار می‌یابند که از جایگاهی والا برخوردار باشند. این جایگاه والا برای انسان کامل با غلبه بر هوای نفس ممکن می‌شود. در بیت زیر، شاعر «انسان کامل» را توسط استعارهٔ مفهومی شیر به مخاطب معرفی می‌کند:

تا هیچ سست‌پایی در کوی تو نیاید پیش تو شیر آید، شیری و شیرزادی

(همان، ۱۰۳۹)

همچنین است شمس تبریزی در بیت زیر که مقام معنوی‌اش با استعارهٔ مفهومی شیر ملموس شده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

به‌حق آنک آن شیر حقیقی (شمس) چنین صید دلم کرده‌ست اشکار[۴]
(همان، ۳۶۹)

۲. شیر: معشوق/ حضرت حق/ الهام حضرت حق/ شاه (۷۶ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** فرمانروای مطلق‌بودن، صاحب‌اختیاربودن. **نگاشت عمومی:** معشوق/ شاه حیوان است. **نگاشت جزئی:** معشوق/ شاه شیر است.

در غزل‌های مولانا، یکی از مفاهیمی که استعارهٔ شیر درصدد عینی‌سازی آن است، این حقیقت است که قرارگرفتن سالک در مسیر عرفان و عشق‌بازی با حضرت حق جز با عنایت آن حضرت انجام نمی‌پذیرد. در اصل، سالک همچون صیدی است که به‌دست معشوق ازلی شکار می‌شود. پس از درک این شکارشدنِ دل‌خواه است که جان سالک از اعمال پلید گریزان می‌شود. بیت زیر نیز درخور توجه است:

جان‌ها چو از آن شیر ره صید بدیدند اکنون چو سگان میل به مردار که دارد
(همان، ۲۲۴)

ترس و دلهرهٔ دوری از معشوق و رضایت او، امر انتزاعی دیگری است که استعارهٔ «شیر» و «آهو» آن را ملموس کرده است. مولانا معتقد است در دنیا هیچ صیدی وجود ندارد که مانند سالک درصدد گرفتاری باشد و از رهایی خود بیم‌ناک باشد:

صنما تو همچو شیری، من اسیر تو چو آهو به جهان که دید صیدی که بترسد از رهایی
(همان، ۱۰۰۶)

صفت متناقض‌نمای معشوق در داشتنِ توأمانِ لطف و قهر، مفهوم دیگری است که با تصویر هم «شیر» و هم «آهو» بودن معشوق ازلی، خطاب به معشوق که صفتی مرکب از لطف و قهر دارد، نمایانده شده است:

هم آبی و هم جویی هم آب همی‌جویی هم شیر و هم آهویی هم بهتر از ایشانی[۵]
(همان، ۹۱۱)

۳. شیر: انسان والامقام و با عظمت و با فضیلت/ هر چیز با ارزش/ هر چیز دیرشکار و سخت به‌دست‌آینده (۶۲ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** ارزشمند و ارجمند بودن، به‌سختی شکارشدن و سخت به‌دام‌افتادن. **نگاشت عمومی:** انسان والامقام/ هرچیز باارزش حیوان است. **نگاشت جزئی:** انسان والامقام/ هر چیز باارزش شیر است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

در دو نمونهٔ ذیل، «حسام‌الدین چلبی» و «شمس تبریزی»، در جایگاه انسان کامل، کسانی را به مسیر معرفت‌خواهی سوق می‌دهند که همچون شیر هستند و به‌سختی می‌توان آنها را صید کرد. این تعبیر ملموس‌ترین تعبیر است برای معرفی قدرت معنوی انسان کامل که از قدرت جذب بالایی برخوردار است:

هرچه هستی ای امیر، سخت مستی شیرگیر — هر زبان خواهی بگو، خسروا شیرین‌لبی
(همان، ۱۱۰۵)

نرگسان مست شمس‌الدین تبریزی که هست — چشم آهو تا شکار شیر، آن آهو کند
(همان، ۲۶۰)

قدرت چشم زیبای معشوق و عظمت هر آنچه شکار می‌کند، مفهوم انتزاعی دیگری است که در بیت زیر با استعارهٔ «شیر» عینی شده است:

آهوی آن نرگسش صید کند جز که شیر — راست شود روح چون کژ کند ابروی‌ها
(همان، ۷۸)

مولانا جایگاه والای مادی و علمی انسان را نیز، به قرینهٔ بیت قبل و تقابل با دستگه و پیشه در مصراع اول، به‌شکل شیری ملموس کرده است:

دستگه و پیشه تو را دانش و اندیشه تو را — شیر تو را بیشه تو را آهوی تاتار مرا[۶]
(همان، ۱۷)

۴. شیر: انسان یا هر موجود شجاع و مبارز و نترس و قدرتمند/ پهلوان/ شخص زرنگ و آگاه و چست و چابک و سریع/ قدرت/ هرچیز سخت و ثابت (۶۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** شجاع، نترس، قدرتمند، آگاه و چست و چابک‌بودن. **نگاشت عمومی:** انسان شجاع، پهلوان و... حیوان است. **نگاشت جزئی:** انسان شجاع، پهلوان و... شیر است.

یکی از ویژگی‌ها نمادین شیر در بین اقوام و ملل مختلف، سلطان و مقتدر و قدرتمندبودن آن است. مولانا نیز در نمونه‌های متعددی این معنای نمادین را در نظر داشته است. او در دو نمونهٔ زیر، هر انسان شجاع و قدرتمندی را در برابر قدرت و عظمت معشوق ضعیف و زبون می‌بیند:

مسلمانان مسلمانان مرا ترکی است یغمایی — که او صف‌های شیران را بدراند به‌تنهایی
(همان، ۸۸۲)

شاهان همه مسکین او خوبان قراضه‌چین او — شیران زده دم بر زمین پیش سگان کوی او[۷]
(همان، ۷۵۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

۵. شیر: بنی‌آدم/ نوع انسان و مخاطب شاعر (که ذاتاً در برابر نفس، قدرتمند آفریده شده است، ولی باید آن را شکوفا کند) (۲۵بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** پتانسیل قدرت داشتن و توانابودن، قدرتمندبودن. **نگاشت عمومی:** نوع انسان/ مخاطب شاعر حیوان است. **نگاشت جزئی:** نوع انسان/ مخاطب شاعر شیر است.

نمونه‌هایی که در این بخش قرار گرفته‌اند، بیت‌هایی هستند که مولانا در آنها نوع انسان را مخاطب قرار می‌دهد. در این نمونه‌ها، بیشتر، نیروی نهفته در درون هر انسان مورد نظر شاعر است که اگر شکوفا شود، یاور شخص خواهد بود. این قدرتِ به‌ودیعه‌نهاده‌شده در درون نوع انسان است که اگر شکوفا شود، انسان توان مبارزه با نفس را پیدا می‌کند و در راه عرفان قدم می‌گذارد. مانند نمونهٔ ذیل، که شاعر فطرت پاک و البته ناسازگار با بدی‌ها را چنان شیری می‌داند که قدرت مقابله با ناپاکی‌ها را دارد:

چو ما شیریم و شیر شیر خوردیم چرا چون یوز مفتون پنیریم

(همان، ۵۳۸)

گاه مخاطب را دعوت می‌کند تا در مقابل نفس اماره مانند شیر شجاع و جنگاور باشد و از خود ضعف نشان ندهد. نمونه‌های این موارد را نیز در این بخش آورده‌ایم. تفاوت این موارد با حوزهٔ مقصد «انسان شجاع و قدرتمند» که در مجموعه نمونه‌های شمارهٔ ۵ ذکر شد، در آن است که در نمونه‌های این بخش مخاطب متصف به صفت شجاع نیست، بلکه از او دعوت می‌شود تا شجاع باشد یا شجاع‌بودن را شرط رسیدن به اهدافی معرفی می‌کند که از آنها سخن می‌گوید. برای مثال، این بیت درخور توجه است:

روی به جنگ آر و به صف شیروار ورنه چو گربه تو در انبان شوی[۸]

(همان، ۱۱۳۲)

۶. شیر: عشق (۱۶بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** خون‌ریز، درنده و کشنده و قدرتمندبودن. **نگاشت عمومی:** عشق حیوان است. **نگاشت جزئی:** عشق شیر است.

«خطرناک»بودن «عشق» مفهوم دیگری است که مولانا جهت تفهیم آن به مخاطب، از «خون‌ریز و درنده‌بودن» حوزهٔ مبدأ «شیر» بهره برده است:

از آهوان چشمت ای بس که شیر عشقت هم پوست بردریده هم استخوان شکسته

(همان، ۸۴۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

شیر سیاه عشق تو می‌کند استخوان من نی تو ضمان من بدی پس چه شد این ضمان تو[۹]
(همان، ۷۶۱)

۷. شیر: دنیا و متعلقات آن/ نفس و نفسانیات (۱۳ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** درنده‌خوبودن، خطرناک‌بودن. **نگاشت عمومی:** دنیا و نفسانیات حیوان است. **نگاشت جزئی:** دنیا و نفسانیات شیر است.

یکی از راه‌های ملموس‌کردن خطر نفس اماره در غزل‌های مولانا، بازنمودن آن به‌شکل شیری درنده و هولناک است. به بیان مولوی، شیرِ نفسانیات خون سالک را می‌ریزد و او را از حرکت بازمی‌دارد. شاید بهره‌مندی شاعر از استعارهٔ حیوانات جهت ملموس‌کردن آنچه در ذهنش می‌گذرد، ارمغان آشنایی او با شیوهٔ عینی‌سازی مطالب در قرآن و احادیث باشد؛ زیرا تصویر نفس به‌شکل حیوان در قرآن و احادیث نیز سابقه دارد. خداوند در سورهٔ مبارکهٔ المدثر، گناه‌کاران را با استعارهٔ گورخران و ذکر قرآن و روز جزا را با استعارهٔ شیر بیان کرده است:

كَأَنَّهُم حُمُرٌ مُستنفرةٌ (۵۰) فَرَّت مِن قَسوَرَةٍ (۵۱)/ گورخران گریزانی هستند (۵۰) که از شیر درنده می‌گریزند (۵۱).

همچنین، در حدیثی که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است، خصلت متزلزل منافق با حوزهٔ مبدأ گوسفند عینی شده است:

مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ؛ تَعِيرُ إِلَي هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَي هَذِهِ مَرَّةً. حکایت منافق مانند گوسفندی به‌عاریه‌داده بین [گله] گوسفندان است که گاهی به این و گاه به آن عاریه داده می‌شود و نمی‌داند از که پیروی کند (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۲۴۴-۲۴۵). خطر نفس اماره در دو بیت زیر با استعارهٔ شیر نشان داده شده است:

چه پرخون است پوز و پنجهٔ شیر ز خون ما گرفته است این علامات
(مولانا، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

ای نفس شیر شیررگ چون یافتی زان عشق تک انداز تو در پیش سگ این لوت و خوان را ساعتی[۱۰]
(همان، ۸۶۱)

۸. شیر: نیکی‌ها و امور ارزشمند/ هر چیز ارزشمند و والا (۱۱بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** باارزش و والابودن. **نگاشت عمومی:** نیکی‌ها و امور ارزشمند حیوان است. **نگاشت جزئی:** نیکی‌ها و امور ارزشمند شیر است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

مولانا به‌کمک استعارهٔ شیر و جایگاه والای شیر در میان دیگر حیوانات، نیکی‌ها و جایگاه ویژهٔ آنها را به مخاطبان نشان می‌دهد. در نمونه‌های زیر، استعارهٔ شیر در همین مفهوم به‌کار رفته است:

جهان شکارگهی دان ز هر طرف صیدی　　درآ چو شیر به‌جز شیر نر شکار مگیر
(همان، ۴۰۷)

هزار شیر تو را بنده‌اند چه‌بود گاو　　هزار تاج زر آمد چه در غم کمرید[۱۱]
(همان، ۳۳۶)

۹. شیر: عاشق (۱۰بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** بلندجایگاه، شجاع و قدرتمندبودن. **نگاشت عمومی:** عشق حیوان است. **نگاشت جزئی:** عشق شیر است.

عاشق در راه معشوق از نثار جان نیز هراسی ندارد. عشق معشوق در دل عاشق چنان نیرویی به او می‌دهد که کمترین بهرهٔ آن شجاعت است. ایثار و جان‌بازی عاشق نیز به او جایگاه بلند و ارزشمندی می‌بخشد. شاعر در ده مورد که شیر را استعاره از عاشق گرفته است، مفاهیمی از این دست را به یاری حوزهٔ مبدأ شیر عینی کرده است:

آمد آن شیر من، عاشق جان‌سیر من　　در کف او شیشه‌ای شکل پری‌خوانی‌ای
(همان، ۱۰۶۷)

تو گمان می‌بری که شیران نیز　　چون سگان از برون در میرند[۱۲]
(همان، ۳۴۳)

۱۰. شیر: دل (۸بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** سلطان، شجاع و قدرتمندبودن. **نگاشت عمومی:** دل حیوان است. **نگاشت جزئی:** دل شیر است.

قدرت دل سالک در راه‌یابی به محضر حضرت حق و نیرومندی و عظمت دل عاشق/ مولوی در طی طریق عشق، جزو مواردی است که از رهگذر استعارهٔ شیر، قابل درک‌تر و ملموس‌تر شده‌اند. نمونه‌های پیش‌رو مؤید این مدعا هستند:

دل تو شیر خدای است و نفس تو فرس است　　چنان‌که مرکب شیر خدای شد دلدل
(همان، ۴۷۹)

دل من شیر بیشه را ماند　　شیر در مرغزار بایستی[۱۳]
(همان، ۱۱۲۷)

۱۱. شیر: روح (۵بار)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** عظمت و بزرگی. **نگاشت عمومی:** روح حیوان است. **نگاشت جزئی:** روح شیر است.

مولانا عظمت روح را به‌وسیلهٔ عظمت شیر نیز نشان داده است. از جمله در بیت زیر، روح در درون بدن انسان‌ها مانند شیری تصویر شده است که در صندوقی اسیر شده است:

چون رهد شیر روح از این صندوق اندر آن مرغزار خواهد بود[۱۴]

(همان، ۳۴۴)

۱۲. شیر: عقل/ نفس مطمئنه (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** پیشرو، راهنما و توانابودن. **نگاشت عمومی:** عقل/ نفس مطمئنه حیوان است. **نگاشت جزئی:** عقل/ نفس مطمئنه شیر است.

پیشرو و راهنمابودنِ حوزهٔ مقصد عقل و خرد در غزل‌های مولوی، در سه مورد با استفاده از حوزهٔ مبدأ شیر نمایانده شده است. نمونه‌های زیر نیز درخور توجهند:

شیر خرد دید که سرده تویی دست ز مستان تو شستن گرفت

(همان، ۱۸۰)

عجب هم‌راز نفس سگ‌پرستی عجب همراه شیر راه‌دانی

(همان، ۹۴۴)

به قرینهٔ بیت «مرغ اندیشه که اندر همه دل‌ها بپری/ به خدا کز دل و از دلبر ما بی‌اثری» در غزل ۲۸۷۱ و ابیات دیگری که پس از آن آمده‌اند، مراد از «شیر گردون» در بیت زیر از همان غزل نیز «خرد» است:

شیر گردون که همه شیردلان از تو برند جگر و صفشکنی حمیت و استیزه‌گری

(همان، ۱۰۱۷)

۱۳. شیر: عاقل (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** پیشرو، راهنما و توانابودن. **نگاشت عمومی:** عاقل حیوان است. **نگاشت جزئی:** عاقل شیر است.

پیشرو، راهنما و توانابودن عاقل نیز همچون عقل سه‌بار به‌کمک استعارهٔ شیر ملموس و عینی شده است. نمونه‌های زیر نیز درخور تأمل‌اند:

مرا می‌گفت دوش آن یار عیار سگ عاشق به از شیران هشیار

(همان، ۴۱۶)

چون چشم می‌گشاید در چشم می‌نماید گر ز آنک ریش‌گاوی ور شیر هوشمندی

(همان، ۱۰۴۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

قدح در کار شیران کن ز زرشان چشم سیران کن — به جامی عقل ویران کن که عقل آنجا بود خامی
(همان، ۹۰۱)

۱۴. شیر: معارف/ حقایق (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** خوف‌ناک‌بودن، خطرناک‌بودن. **نگاشت عمومی:** معارف/ حقیقت حیوان است. **نگاشت جزئی:** معارف/ حقایق شیر است.

مولوی در دو بیت ذیل، «حقیقت» مکشوف را خوف‌ناک می‌داند. او معتقد است که کشف حقایق نیک و بد از جانب مخاطب، نظم هستی را به هم خواهد ریخت:

حقایق‌های نیک و بد به شیر خفته می‌ماند — که عالم را زند برهم چو دستی برنهی بر او
بسی خورشید افلاکی نهان در جسم هر خاکی — بسی شیران غرنده نهان در صورت آهو
(همان، ۷۶۴)

در بیت ذیل نیز جایگاه والا و سخت‌یابِ معارف الهی با استفاده از استعارهٔ مفهومی شیر عینی شده است:

اندر تن من گر رگی هشیار یابی بردرش — چون شیرگیر حق نشد او را در این ره سگ شمر
(همان، ۳۵۸)

۱۵. شیر: غم (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** درنده‌خو، صیاد و کشنده. **نگاشت عمومی:** غم حیوان است. **نگاشت جزئی:** غم شیر است.

غم حاصل از عشق و محبت به معشوق در غزل‌های مولانا سه‌بار با استعارهٔ شیر نمایانده شده است. همان‌طور که مواجهه با شیر به نابودی می‌انجامد، گرفتارشدن به غم عشق معشوق ازلی نیز انسان را به نیستی سوق می‌دهد:

نرد کف تو برده است مرا — شیر غم تو خورده است مرا
(همان، ۹۰)

تا که مرا شیر غمت صید کرد — جز که همین شیر شکاریم نیست
(همان، ۱۷۹)

۱۶. شیر: تن/ جسم (۲بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** چیره‌بودن و قدرت‌داشتن. **نگاشت عمومی:** تن/ جسم حیوان است. **نگاشت جزئی:** تن/ جسم شیر است.

شیر به‌جهت داشتن قدرت بدنی می‌تواند بر شکار خود چیره شود و آن را گرفتار کند. جسم و امور مربوط به آن نیز می‌تواند مانعی برای ترقّی معنوی انسان باشد. شاعر به این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

رابطه پی‌برده است و جهت نمایاندن نقش جسم در کندکردن پیشرفت معنوی انسان، از استعارهٔ شیر استفاده کرده است:

ای بندهٔ شیر تن، هستی تو اسیر تن　　دندان خرد بنما نعمت خور همواره
(همان، ۸۱۷)

در نمونهٔ پیش‌گفته، به قدرت جسم در بازدارندگی سالک از وصول به معارف سخن به‌میان آمد، اما باید توجه کرد که مولانا در نمونهٔ دیگری با به‌کارگیری ترکیب شیر علم از ضعف و سستی «جسم» انسان سخن گفته است. از دیدگاه او، تلاش جسم بدون یاری روح نتیجه‌ای جز گرفتاری در بند هوای نفس ندارد (به قرینهٔ بیت ۳، مراد تن انسان است؛ چراکه اگر روح نباشد از خود حرکتی ندارد).

گر رقص کند آن شیر علم　　رقصش نبود جز رقص هوا
(همان، ۹۱)

۱۷. شیر: لطف (۱بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** جفا، کم‌توجهی و کم‌لطفی که موجب هلاک عاشق است. **نگاشت عمومی:** لطف حیوان است. **نگاشت جزئی:** لطف شیر است.

در بیت ذیل، لطف یار، که لطیف و دل‌خواه همچون آهویی بوده است، به بیان مولوی تبدیل به شیری شده است که صفت اصلی‌اش خون‌ریزی و کشندگی است. لطف چون با استعارهٔ شیر و در مقابل آهو آمده، مفهوم جفا را به خود گرفته است. نمونهٔ زیر درخور توجه است:

آه که روز دیر شد آهوی لطف شیر شد　　دلبر و یار سیر شد از سخن و دعای من
(همان، ۶۳۹)

۱۸. شیر: اجل (۱بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** هلاک‌کننده‌بودن. **نگاشت عمومی:** اجل حیوان است. **نگاشت جزئی:** اجل شیر است.

در نمونهٔ زیر، مفهوم کشندگی اجل به‌وسیلهٔ استعارهٔ شیر نشان داده شده است:

ببین جان‌های آن شیران در آن بیشه ز اجل لرزان　　کز آن شیر اجل شیران نمی‌میزند الا خون
(همان، ۶۵۲)

۱۹. شیر: خطرها، بلاها و سختی‌های راه عشق (۱بار)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** سخت و طاقت‌فرسابودن مواجهه با آن، هلاک‌کننده‌بودن. **نگاشت عمومی:** بلا و سختی حیوان است. **نگاشت جزئی:** بلا و سختی شیر است.

هلاک‌کننده‌بودنِ هرگونه مواجهه با شیر، درک سختی و هلاک‌کنندگی مواجهه با بلایا و خطرهایی را که در راه عشق متوجه عاشق می‌شود، دریافتنی‌تر می‌کند؛ ازاین‌رو، مولانا از این مسئله جهت انتقال مفهوم بهره برده است:

که گرداگرد قصر او چه شیران‌اند کز غیرت به‌قصد خون جان‌بازان و صدیقان بغریده
(همان، ۸۱۳)

۲۰. شیر: اغیار (۱بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** قدرتمندبودن، بازدارندگی از رسیدن به مقصد. **نگاشت عمومی:** بلا و سختی حیوان است. **نگاشت جزئی:** بلا و سختی شیر است.

اغیار با تمام قدرتی که در بازدارندگی از رسیدن به درگاه معشوق دارند، در مجمع عاشقان بارگاه حق نمی‌توانند حاضر شوند؛

دشتی که چراگاه شکاران تو باشد شیران بنیارند در آن دشت چریدن
(همان، ۶۶۳)

۲۱. شیر: حاسد/ حسد (۱بار)

الگوی استنباطی: حیوان. **قلمرو منبع یا حسی:** شیر. **تعمیم چندمعنا:** خطرناک‌بودن. **نگاشت عمومی:** حاسد/ حسد حیوان است. **نگاشت جزئی:** حاسد/ حسد شیر است.

شاعر خطر حسد را با استعارهٔ شیر این‌گونه صورت بخشیده است:

اگرچه شیرگیری ترک او کن نه آن شیر (حاسد و حسد) است کش گیری به مستی
(همان، ۹۴۲)

۲۲. شیر: آب یا آتش (از عناصر چهارگانه) (۱بار)

گرگ و میش و شیر و آهو چار ضد از نهیب قهرمان آمیخته
(همان، ۸۴۰)

صیادان آرامش

ملموس‌کردن مفاهیم حوزه‌های مقصد ″غمزه″، ″هجر″، ″جمال″، ″خیال″ و ″نظر″، که در ادامهٔ این مبحث آورده‌ایم، نیز با استعارهٔ شیر صورت پذیرفته است. در همهٔ این پنج مورد، **الگوی استنباطی:** حیوان، **قلمرو منبع یا حسی:** شیر، **تعمیم چندمعنا:** هلاک‌کنندگی و شکارکردن،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

نگاشت عمومی: غمزه، هجر، جمال، خیال و نظر حیوان است، **نگاشت جزئی:** غمزه، هجر، جمال، خیال و نظر شیر است. توضیح اینکه، شکار هر یک از این پنج مورد، که همچون شیر شکار می‌کنند و شکار خود را به هلاکت می‌رسانند، همان آرامش عاشقان است.

جهت پرهیز از اطالهٔ کلام صرفاً به ذکر حوزه‌های مقصد و نمونه‌های هر یک اکتفا می‌شود:

۱. شیر: غمزه (۱بار)

اه که دلم بـرد غمزه‌هـای نگـاری — شیر شگرف آمد و ضعیف شکاری

(همان، ۱۰۷۳)

۲. شیر: هجر (۱بار)

بگفتمش که ز روباه‌شانگی بگـذر — که شیر کرد شکارم به مرغزار سـفر

(همان، ۴۰۶)

۳. شیر: جمال و زیبایی (۱بار)

دوش جمال تو همی‌شـد شـتاب — در کـــف او مشـــعلهٔ آذری

گفتم این قصـد کـه داری بگـوی — شـیر خـدا حملـه کجـا می‌بـری

(همان، ۱۱۳۱)

۴. شیر: خیال روی یار (۱بار)

در بیشـــهٔ دل خیـــال رویـــت — شیر اسـت کنـد شـکار خنـدان

(همان، ۶۷۵)

۵. شیر: نظر (۱بار)

شیر نظر با سـگ اصـحاب کهـف — خون مـرا بـاز خوریـدن گرفـت

(همان، ۱۸۱)

جدول ۱. بسامد حوزه‌های مقصد مختلف عینی‌شده با حوزهٔ مبدأ شیر

ردیف	حوزهٔ مقصد	حوزهٔ مبدأ	بسامد
۱	انسان کامل	شیر	۱۰۸
۲	انسان والامقام	"	۶۲
۳	معشوق/ حضرت حق	"	۷۶
۴	انسان یا هر موجود شجاع و چالاک	"	۶۱
۵	دنیا/ نفسانیات	"	۱۳
۶	غم	"	۳
۷	جسم	"	۲
۸	نیکی‌ها و امور ارزشمند	"	۱۱
۹	دل	"	۸
۱۰	عقل	"	۳
۱۱	عاقل	"	۳

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

۱۲	عشق	″	۱۶
۱۳	عاشق	″	۱۰
۱۴	نوع انسان/ مخاطب	″	۲۵
۱۵	معارف/ حقایق	″	۳
۱۶	لطف	″	۱
۱۷	اجل	″	۱
۱۸	خطرها، بلایا و سختی‌ها	″	۱
۱۹	اغیار	″	۱
۲۰	حاسد/ حسد	″	۱
۲۱	روح	″	۵
۲۲	غمزه	″	۱
۲۳	هجر	″	۱
۲۴	جمال و زیبایی	″	۱
۲۵	خیال روی یار	″	۱
۲۶	نظر	″	۱

نتیجه‌گیری

مولانا در غزل‌هایش ۴۱۹ بار از استعارهٔ شیر، برای عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی استفاده کرده است. نکتهٔ درخور توجه آن است که حوزه‌های مقصد مختلف و گاه متضادی به‌کمک این استعاره عرضه شده‌اند. این مسئله، قابلیت استعارهٔ شیر را در ملموس‌کردن مفاهیم انتزاعی بسیار نشان می‌دهد. تنوع این حوزه‌ها در غزل‌های مولانا به ۲۶ مورد می‌رسد. او مفاهیم «انسان کامل، انسان والامقام از لحاظ مادی و معنوی، جایگاه والا، معشوق یا حضرت حق، انسان یا هر موجود شجاع و زیرک، دنیا و نفس و نفسانیات، غم، جسم، نیکی‌ها و امور ارزشمند، دل، عشق، عاشق، عقل، عاقل، نوع انسان و مخاطب، معارف و حقایق، لطف، اجل، خطرها و بلایا و سختی‌ها، اغیار، حسد و حاسد، روح، غمزه، هجر، جمال و زیبایی، خیال روی یار، و نظر» را با یاری‌گرفتن از حوزهٔ مبدأ «شیر» برای مخاطبان خود دریافتنی کرده است. تحلیل بسامد به‌کارگیری این حوزه‌های مقصد، نتایج جالب‌توجهی به‌دست داده است. با توجه به بررسی نمونه‌های ذکرشده، انسان کامل با ۱۰۸ نمونه بالاترین بسامد را دارد. پس از آن، معشوق یا حضرت حق با ۷۶ مورد، انسان والامقام با ۶۲ مورد، انسان شجاع با ۶۲ مورد و مخاطب و نوع انسان با ۲۵ مورد دارای بسامد بیشتری نسبت به حوزه‌های دیگر هستند. تمام این پنج حوزه بار معنایی مثبت دارند؛ بنابراین، شیر در نظام مفهومی مولانا دارای تصویری مثبت است و از آن بیشتر برای تفهیم مفاهیم انتزاعی مثبت استفاده می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

نمونه‌های دیگر، هرچند نسبت به پنج حوزهٔ یادشده بسامد پایین‌تری دارند، در بررسی تقابلی برخی از آنها نکته‌هایی به‌نظر می‌رسد. حوزهٔ مقصد عقل با ۳ نمونه، در مقابل حوزهٔ مقصد عشق با ۱۶ نمونه و دل با ۸ نمونه، بسامد کمتری دارد. با توجه به این مسئله، می‌توان مدعی شد مفهوم دل و عشق نزد مولانا جایگاه مهم‌تری نسبت به عقل دارد. این موضوع را در مقایسهٔ بسامد حوزه‌های مقصد عاقل با ۳ نمونه و عاشق با ۱۰ نمونه نیز می‌توان مشاهده کرد.

مولانا جهت نمایاندن ۲۷ مفهوم انتزاعی از استعارهٔ شیر بهره برده است. این تنوع در استفاده از حوزه‌های مختلف مقصد برای یک حوزهٔ مبدأ نکتهٔ مهمی است که به اشعار مولانا نشاط و تازگی بی‌مانندی داده است. این موضوع نشان‌دهندهٔ تنوع زیاد پایه‌های تجربی ذهن و اندیشهٔ شاعر است که می‌تواند نمونه‌های انتزاعی بسیاری را با درنظرگرفتن جنبه‌های مختلف یک نمونهٔ مادی و شناخته‌شده‌تر برای مخاطب دریافتنی سازد.

در اندیشهٔ مولانا، انسان کامل به‌جهت قدرتی که در مقابله با نفس دارد مانند شیری در نظر گرفته می‌شود. شاعر در نمونه‌های حوزهٔ مقصد معشوق/ حضرت حق فرمان‌روایی مطلق و عظمت حضرت حق را که برای مخاطب ملموس نیست به یاری استعارهٔ شیر نشان می‌دهد. دنیا و متعلقات آن نیز به‌جهت نیروی بازدارندگی خود مانند شیری پرقدرت نشان داده شده‌اند.

به‌سبب نیروی نهفته در فطرت نوع انسان/ مخاطب، مولانا مخاطب را نیز به‌صورت شیر مجسم کرده است. او از صفت صیادی و خون‌ریزبودن شیر نیز برای نمایاندن بی‌قراری و ناآرامی عاشق به‌جهت خوی خون‌ریز (غمزه یار، زیبایی یار، خیال یار، نظر و هجر) استفاده کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه شد، مولانا در *دیوان شمس* به‌اقتضای محدودیت‌های زبانی به اقتصاد زبانی روی آورده و برای چندین تصویر ذهنی از یک لفظ استفاده کرده است. انتخاب لفظ شیر برای ارائهٔ چندین تصویر انتزاعی غالباً مثبت، هم از روح کمال‌طلبی و بلندهمتی و خوش‌بینی مولانا حکایت دارد و هم این مطلب را نشان می‌دهد که او برای تجسم تصاویر مختلف انتزاعی، به‌جای آنکه صرفاً به‌دنبال استدلال‌های عقلانی باشد، بیشتر بر احساسات و عواطف مخاطب اثر می‌گذارد و او را از راه بیان مشترکات فرهنگی و اخلاقی قانع و راضی می‌کند.

پی‌نوشت

۱. لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* استعارهٔ مفهومی را به سه نوع «جهتی»، «ساختاری» و «هستی‌شناختی» تقسیم کرده‌اند.

۲. وجه سوم (بهاگاوا) از وجوه سه‌گانهٔ خدای هندوان.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

۳. گفتنی است که در پژوهش حاضر همه‌جا منظور از استعاره، استعارهٔ مفهومی است که کاربردی کلی‌تر از استعاره در بلاغت سنتی دارد و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و... نیز می‌شود.

۴. (مولانا، ۱۳۷۸: غ۷۷۵)، (غ۲۵۵۱)، (غ۱۵۰)، (غ۲۳۱۰)، (غ۱۰)، (غ۷۳۷)، (غ۱۷۹۹)، (غ۱۷۹)، (غ۲۳۰۳)، (غ۲۶۹۶)، (غ۲۷۷۶)، (غ۱۹۰۵)، (غ۱۳۷۶)، (غ۱۲۴۱)، (غ۲۹۸۷)، (غ۳۰۵۶)، (غ۱۳۵۸)، (غ۳۳۲)، (غ۳۳۵)، (غ۳۰۲۰)، (غ۱۷۱۳)، (غ۱۹۸۵)، (غ۲۴۸۵)، (غ۳۱۵۲)، (غ۲۸۵۷)، (غ۳۰۹۱)، (غ۳۰۱۲)، (غ۲۹۲۴)، (غ۲۷۰۹)، (غ۲۵۲۷)، (غ۲۷۹۲)، (غ۲۸۶۷)، (غ۲۸۲۹)، (غ۲۷۳۷)، (غ۲۴۵۲)، (غ۲۵۲۴)، (غ۲۴۸۲)، (غ۲۷۲۳)، (غ۲۵۷۰)، (غ۲۵۳۳)، (غ۲۵۱۷)، (غ۲۵۵۱)، (غ۲۵۵۲)، (غ۲۴۰۲)، (غ۲۶۴۶)، (غ۲۳۳۹)، (غ۲۱۹۷)، (غ۲۲۸۴)، (غ۲۳۶۵)، (غ۲۳۱۶)، (غ۲۱۶۷)، (غ۱۷۵۰)، (غ۲۰۳۱)، (غ۱۸۵۲)، (غ۱۷۰۵)، (غ۱۵۲۳)، (غ۱۶۰۲)، (غ۱۵۷۳)، (غ۱۴۸۰)، (غ۱۶۱۲)، (غ۱۳۷۸)، (غ۱۶۵۸)، (غ۱۳۹۳)، (غ۱۳۳۰)، (غ۱۱۹۶)، (غ۱۱۸۳)، (غ۱۱۸۸)، (غ۹۵۸)، (غ۱۰۳۰)، (غ۱۰۵۰)، (غ۱۰۲۴)، (غ۱۰، ب۲)، (غ۸۳۵)، (غ۷۸۸)، (غ۷۴۱)، (غ۶۹۵)، (غ۶۰۴)، (غ۵۷۴)، (غ۴۴۱)، (غ۵۰۸)، (غ۹۳)، (غ۱۵۵)، (غ۲۳۳)، (غ۱۱۵۳)، (غ۳۳۶).

۵. (غ۱۳۵۴)، (غ۸۸۷)، (غ۷۱۹)، (غ۱۸۴۴)، (غ۲۸۱۶)، (غ۷۵۰)، (غ۱۲۰۰)، (غ۱۷۶۳)، (غ۶۳۳)، (غ۲۱۸)، (غ۱۸۴۷)، (غ۷۹۸)، (غ۸۷۳)، (غ۱۸۲۱)، (غ۱۰۲۱)، (غ۲۷۹۸)، (غ۲۸۳۳)، (غ۲۸۶۱)، (غ۲۸۷۵)، (غ۲۱۰۶)، (غ۲۴۱۰)، (غ۲۲۲۵)، (غ۲۳۹۷)، (غ۲۷۰۳)، (غ۲۰۵۱)، (غ۲۱۳۱)، (غ۲۱۷۰)، (غ۱۷۴۹)، (غ۲۳۳۸)، (غ۱۵۳۳)، (غ۱۴۵۸)، (غ۱۴۵۹)، (غ۱۴۹۷)، (غ۱۴۳۹)، (غ۱۲۷۵)، (غ۱۲۷۵)، (غ۱۵۳۱)، (غ۱۲۱۴)، (غ۱۲۰۹)، (غ۱۱۹۹)، (غ۱۱۹۸)، (غ۱۱۳۹)، (غ۱۱۳۸)، (غ۱۱۳۳)، (غ۱۰۱۶)، (غ۹۶۴)، (غ۹۰۵)، (غ۸۰۵)، (غ۸۴۷)، (غ۷۶۶)، (غ۷۰۷)، (غ۶۹۴)، (غ۶۲۹)، (غ۵۸۰)، (غ۵۴۱)، (غ۴۵۹)، (غ۴۴۰)، (غ۹۷)، (غ۲۱۹)، (غ۳۲۲)، (غ۳۱۴۲)، (غ۳۱۶۱)، (غ۳۳۰).

۶. (غ۳۶۲)، (غ۱۸۴۸)، (غ۷۹۹)، (غ۶۶۰)، (غ۴۲۴)، (غ۴۲۹)، (غ۷۱۸)، (غ۳۰۵۱)، (غ۳۲۰۰)، (غ۳۰۳۷)، (غ۲۸۳۳)، (غ۲۹۵۳)، (غ۳۱۵۳)، (غ۲۸۴۷)، (غ۲۹۴۳)، (غ۲۷۸۸)، (غ۲۷۹۸)، (غ۲۶۵۸)، (غ۲۷۷۰)، (غ۲۸۵۱)، (غ۲۵۳۱)، (غ۲۵۳۳)، (غ۲۴۴۱)، (غ۲۵۱۶)، (غ۲۲۲۲)، (غ۲۱۶۹)، (غ۲۱۹۵)، (غ۲۱۹۲)، (غ۲۱۹۰)، (غ۱۸۳۷)، (غ۲۰۴۴)، (غ۱۶۱۹)، (غ۱۹۸۵)، (غ۱۲۸۸)، (غ۱۲۷۴)، (غ۱۱۷۲)، (غ۱۱۳۵)، (غ۱۰۶۲)، (غ۹۸۳)، (غ۷۰۷)، (غ۷۰۴)، (غ۶۹۵)، (غ۵۵۶)، (غ۵۰۸)، (غ۴۵۶)، (غ۴۲۴)، (غ۳۳)، (غ۵۹)، (غ۶۸)، (غ۴۲)، (۲۹۸)، (غ۲۰۲۸).

۷. (غ۷۸۶)، (غ۸۸۷)، (غ۱۳۵۴)، (غ۱۲۷۰)، (غ۷۳۲)، (غ۶۱۸)، (غ۲۲۲۵)، (غ۳۰۲۵)، (غ۲۲۲۴)، (غ۲۸۷۱)، (غ۲۹۱۴)، (غ۳۱۶۸)، (غ۳۱۲۲)، (غ۲۹۸۲)، (غ۲۸۷۵)، (غ۲۹۷۴)، (غ۳۰۱۲)، (غ۲۸۹۲)، (غ۲۵۲۴)، (غ۲۸۲۸، ب۳)، (غ۲۴۴۱)، (غ۲۴۴۳)، (غ۲۲۱۷)، (غ۲۱۷۶)، (غ۲۱۶۴)، (غ۱۹۹۲)، (غ۲۰۰۴)، (غ۱۸۸۷)، (غ۱۸۵۴)، (غ۱۵۳۱)، (غ۱۴۴۰)، (غ۱۴۴۱)، (غ۱۴۷۹)، (غ۱۸۰۲)، (غ۱۳۵۰)، (غ۱۳۰۶)، (غ۱۲۷۶)، (غ۱۲۳۸)، (غ۱۰۸۶)، (غ۷۹۴)، (غ۲۰۳)، (غ۶۳۸)، (غ۵۹۴)، (غ۵۵۲، ب۱۲)، (غ۴۸۳، ب۲۳)، (غ۴۲۹، ب۱۳)، (غ۴۲۴، ب۸)، (غ۱۱۶، ب۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

۸. (غ۶۶۰)، (غ۱۲۷۰)، (غ۱۲۶۸)، (غ۱۸۴۸)، (غ۲۵۱۷)، (غ۹۵۴)، (غ۳۰۳۷)، (غ۲۳۳۹)، (غ۲۹۰۳)، (غ۱۸۴۶)، (غ۲۸۷۱)، (غ۳۰۱۲)، (غ۳۰۱۱)، (غ۲۸۵۱)، (غ۲۶۰۵)، (غ۲۷۳۳)، (غ۱۸۰۰)، (غ۸۵۹)، (غ۹۲۰)، (غ۱۷۴۸).

۹. (غ۶۷۴)، (غ۲۳۲)، (غ۲۳۳۴)، (غ۲۲۲۳)، (غ۲۰۶۴)، (غ۲۱۶۱)، (غ۱۷۲۷)، (غ۱۳۳۱)، (غ۱۱۶۶)، (غ۹۹۰)، (غ۹۱۹).

۱۰. (غ۲۲۸)، (غ۱۶۴۳)، (غ۳۰۳۴)، (غ۹۳۵)، (غ۱۸۵۲)، (غ۲۵۳۰)، (غ۲۵۱۷)، (غ۹۰۵)، (غ۱۶۰۲).

۱۱. (غ۲۴۳)، (غ۳۰۲۰)، (غ۲۶۸۵)، (غ۱۸۷۷)، (غ۱۹۹۰)، (غ۱۱۰۷)، (غ۱۰۵۹)، (غ۱۰۹۰).

۱۲. (غ۲۲۲۳)، (غ۲۸۷۱)، (غ۲۹۰۳)، (غ۷۹۴)، (غ۹۸۶)، (غ۱۶۵۸).

۱۳. (غ۳۰۰۱)، (غ۳۱۴۳)، (غ۳۱۵۴)، (غ۲۱۲۹)، (غ۲۱۰۸).

۱۴. (غ۲۲۲)، (غ۳۰۳۴)، (غ۳۰۱۹)، (غ۱۵۹۵).

منابع

قرآن مجید. ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای. قم: دارالثقلین.

استاک‌ول، پیتر (۱۳۹۳) *درآمدی بر شعرشناسی شناختی*. ترجمهٔ لیلا صادقی. تهران: مروارید.

افراشی، آزیتا و تورج حسامی (۱۳۹۲) «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال سوم. شمارهٔ ۵: ۱۴۱-۱۶۵.

باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱) *پیرامون زبان و زبان‌شناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

پورابراهیم، شیرین و همکاران (۱۳۹۰) «بررسی مفهوم بصیرت در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال سوم. شمارهٔ ۲: ۱۹-۳۴.

تاجدینی، علی (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشهٔ مولانا*. چاپ دوم. تهران: سروش.

خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۶) *پیام پیامبر*. تهران: جامی.

داوری اردکانی، رضا و همکاران (۱۳۹۳) *زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی*. چاپ دوم. تهران: هرمس.

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹) «بررسی معانی حروف اضافهٔ مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۱۴: ۴۹-۶۶.

رومانویچ، الکساندر (۱۳۷۶) *زبان و شناخت*. ترجمهٔ حبیب‌الله قاسم‌زاده. تهران: فرهنگان.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن.

شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضایلی. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: جیحون.

صفوی، کوروش (۱۳۸۴) «بحثی دربارهٔ طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامهٔ فرهنگستان*. شمارهٔ ۲۱: ۶۵-۸۵.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.1.4]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.7]

فرامکین، ویکتوریا و همکاران (۱۳۸۷) *مقدمه‌ای بر زبان*. ترجمهٔ علی رحیمی و رامین رهنورد. تهران: جنگل.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) *متن کامل شاهنامهٔ فردوسی بر اساس چاپ مسکو*. به‌کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفتم. تهران: قطره.

فیاضی، مریم‌سادات و همکاران (۱۳۸۷) «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۶: ۸۷-۱۰۹.

قوام، ابوالقاسم و زهره هاشمی (۱۳۹۱) «امید و ناامیدی در بوف کور (تحلیل مفاهیم انتزاعی بوف کور بر اساس نظریهٔ استعارهٔ مفهومی». *نقد ادبی*. سال پنجم. شمارهٔ ۲۰: ۱۴۳-۱۷۰.

کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی (۱۳۹۲) «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن». *نقد ادبی*. سال ششم. شمارهٔ ۲۴: ۱۴۳-۱۶۸.

کوچش، زلتن (۱۳۹۳) *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمهٔ شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱) «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*. سال چهارم. شمارهٔ ۳: ۱-۶.

لیکاف، جورج (۱۳۹۵) *قلمرو تازه علوم شناختی*. ترجمهٔ جهانشاه میرزابیگی. جلد اول. تهران: آگاه.

مباشری، محبوبه و طاهره کریمی (۱۳۹۴) «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. سال نهم. شمارهٔ ۲: ۲۵-۵۰.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) *کلیات دیوان شمس*. به تصحیح مجتبی مولوی. تهران: امیر مستعان.

وزیرنیا، سیما (۱۳۷۹) *زبان‌شناخت*. تهران: قطره.

ویگوتسکی، لؤ سیمونوویچ (۱۳۷۰) *تفکر و زبان*. ترجمهٔ بهروز عزبدفتری. تبریز: نیا (نیما).

هاشمی، زهره (۱۳۹۲) «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریهٔ استعارهٔ شناختی». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۲۶: ۴۹-۷۱.

ـــــ و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲) «بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی بر اساس روش استعارهٔ شناختی». *جستارهای ادبی*. شمارهٔ ۱۸۲: ۷۵-۱۰۴.

Lakoff, George & Mark johnsen (2003) *Metaphors we live*. by London: The University of Chicago Press.

_____ (1980) “Conceptual metaphor in everyday language”, *The journal of philosophy*. Volume 77, Issue 8: 453-486.